

رشد و کمال عقل در آئینه رویه قضایی (نقد رأی پرونده ستایش)

مجتبی فرح بخش^۱

استادیار دانشگاه شاهد و وکیل پایه یک دادگستری

«روند شکل‌گیری جنایت و انجام بی‌عیب و نقص آن و ارتکاب جرایم متعدد از لحظه قصد ارتکاب تجاوز جنسی با اغفال و فریب مجنی‌علیها و ارتکاب قتل به شیوه فجیع و اقدامات فجیعانه در جنایت بر میت، دلالت بر سلامت روحی و روانی و رشد و کمال عقلی متهم دارد.»

واژگان کلیدی: رشد، کمال عقل، قاعده درأ، اختلال سلوک، مستی

متن رأی^۲

در این پرونده آقای... متولد ۱۳۷۸/۰۹/۲۵ محصل شیعه ایرانی فاقد سابقه کیفری با قرار نگهداری موقت با وکالت آقای... بر اساس شکایت اولیا دم حسب مفاد کیفرخواست تنظیمی دادرسی عمومی و انقلاب ورامین و نیز بخش پایانی قرار نهایی دادرسی مشعر بر عدم صلاحیت متهم است به زنای به عنف (اغفال و فریب) دختر شش ساله به نام ستایش و قتل عمدی و جنایت بر میت نظر به جامع

1 - mo.farahbakhsh@yahoo.com

۲ - بخش‌هایی از متن دادنامه به لحاظ مقتضیات اخلاقی و رعایت چارچوب علمی نشریه حذف گردیده است.

اوراق پرونده از جمله اقراریه متهم به شرح اوراق بازجویی نزد مأمورین نیروی انتظامی، بازپرس محترم و تحقیقات مقدماتی و جلسه دادرسی ماهوی این دادگاه، هر چند که در اظهارات متهم در مراحل مختلف تعارضاتی وجود دارد و آن اینکه نامبرده در صفحه ۱۸ پرونده اظهار داشت که مشروب را خریدم و پشت قهوه‌خانه خوردم و سپس به خانه آمدم اما در صفحه ۳۲ پرونده اظهار می‌دارد که پس از ورود به خانه بیشتر مشروب را خوردم و کمی مشروب در ظرف مانده بود که آن را به بیرون پرت کردم و در بازسازی صحنه در صفحه ۴۶ پرونده اظهار داشت مشروب خوردم وارد خانه شدم و با اینکه مدعی است پس از کشتن مقتول با چاقو به بیرون رفتم دوستانم را در جریان گذاشتم. آنها از جمله ارزشنگ توصیه کرد که اسید بخرم و روی جنازه بریزم که این مطلب از سوی ارزشنگ تأیید نشد و اظهار داشت که پس از سوزاندن جسد آن را به من نشان داده است و... حال با عنایت به جمیع اوراق پرونده من جمله اقراریه متهم، شکایت اولیاء دم و مدافعات وکیل محترم نامبردگان گواهی پزشکی قانونی مبنی بر گواهی فوت و شرح معاینه جسد و اعلام علت تامه فوت مبنی بر بریدن گلوی مقتول و نتایج واصله از آزمایشات سم و آسیب‌شناسی مضبوط در صفحات ۸۶ و ۸۹ و ۹۰ و نیز اظهار نظر کمیسیون پزشکی قانونی و تحلیل وضعیت روانی متهم و اظهار نظر مددکاران ذیربط و همچنین تحقیقات میدانی و محتویات پرونده شخصیت متهم که جملگی دلالت بر سلامت روحی و روانی متهم داشته و حاکی از سلامت عقل و شعور و رشد و کمال عقلی نامبرده می‌باشد مؤید نظریات متخصصین پزشکی قانونی و کمیسیون روانپزشکی نیز اقدامات حساب شده در روند شکل‌گیری جنایت و انجام بی‌عیب و نقص آن و ارتکاب جرایم متعدد از لحظه قصد ارتکاب تجاوز جنسی با اغفال و فریب مجنی‌علیها و ارتکاب قتل به شیوه فجیع و اقدامات فجیعانه او در جنایت بر میت می‌باشد. حتی پاک کردن آثار به جای مانده از صحنه جرم از جمله خون مقتوله

بوسیله روزنامه و پارچه و تهیه سیمان سفید و ریختن روی سرامیک کف آشپزخانه و سپس تمییز کردن آن، با اینکه متهم ریختن الکل روی جسد را به دلیل از بین بردن اثر انگشت خود روی جسد اعلام می‌دارد که قرینه قوی دیگری بر تأیید نظریات موصوف است و حاکی از تسلط کامل بر اراده آزاد وی در حین ارتکاب جرم می‌باشد پرخاشگری مورد تمسک و کیل متهم در رفتار موکل نیز مختص مشارالیه نبوده بلکه تقریباً در اکثریت قریب به اتفاق افرادی است که سنین بلوغ را طی می‌نمایند مشهود است. مهمتر آنکه قتل زمانی روی می‌دهد که متهم پس از ارتکاب جنایت اول و عزیمت به پشت بام و کشیدن سیگار خانواده مقتول را ملاحظه می‌کند که دنبال فرزند گمشده خود می‌گردند و نامبرده به ترس از افشای آن جنایت، هوشمندانه وارد صحنه جنایت شده و مبادرت به قتل طفل خردسال می‌نماید این امر هم شائبه جنون آنی و هم ارتکاب جنایت در اثر مستی را منتفی می‌سازد. مشارالیه پس از معرفی به کلانتری هرچند از بازجویی‌های اولیه ادعای شرب خمر و در مراحل بعدی با تعلیمات محیط مورد بازداشت و افرادی که با وی در ارتباط بوده‌اند سعی در القای مستی خود به شنونده را دارد اما ادعای او اولاً متکی به هیچ دلیل و بینه‌ای نمی‌باشد و کسی مستی او را در لحظات اولیه جنایت گواهی نکرده است ثانیاً نه در خون و نه در ظروف ارائه شده اثری از الکل یافت نشده است. حتی اگر بپذیریم که طی ۸ تا ۱۲ ساعت الکلی موجود در خون در عملیات بازدمی از بین می‌رود اما ظروفی که ارائه شده به گواهی مأمورین کاشف مربوط به مدتها قبل بوده است خصوصاً که مشارالیه در بازجویی خود اذعان داشته است که بطری حاوی باقیمانده مشروب را بیرون پرت کرده است ثالثاً از زمان ارتکاب جنایت حداقل ۴۸ ساعت فرصت داشته است که مورد را با دیگران در میان گذاشته و در ردیاً کاهش آثار تعقیبی راهنمایی بگیرد. کما اینکه خود مدعی است دوستان پیشنهاد ریختن اسید روی جنازه را به وی داده‌اند (حسب ادعای متهم

که دادگاه ادعای اخیر را مقرون به واقع نمی‌داند) نامبرده در پاسخ به سؤالات فنی و ساده دادگاه نشان داده است که حرمت و ماهیت بزه ارتكابی و مجازات در انتظار خود را می‌دانسته است بنا به مراتب این دادگاه ضمن رعایت حقوق متصوره کودکان (افراد زیر ۱۸ سال) مندرج در کنوانسیونهای حقوق کودک و ماده نوآیین ۹۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ و توجهاً به اینکه مجنی‌علیه‌های پرونده حاضر نیز از فرشتگان معصوم خدا و دختر بچه شش ساله می‌باشد و توجهاً به التهابات اجتماعی ایجاد شده متأثر از جنایات ارتكابی متهم و ضمن رصد کردن توقعات آحاد جامعه و اذهان عمومی و با احراز تحقق جمیع شرایط و طی یک سلسله رسیدگی عادلانه متهم موصوف را بزهکار تشخیص و اتهامات نامبرده به زناى به عنف (اغفال) با حصول علم متعارف و قتل عمدی حسب دلایل احصایی برای اکثریت هیأت رسیدگی‌کننده این دادگاه ثابت و محرز بوده و عمل نامبرده با مواد ۹۱ و ۱۶۰ و ۱۶۴ و ۱۶۸ و ۲۱۱ بندت ماده ۲۲۴ و قسمت اخیر تبصره ماده مذکور و بند ب ماده ۲۹۰ که بریدن گلو و عناصر حیاتی شامل رگ و مجاری تنفسی از مصادیق بارز نوعاً کشنده بودن تلقی می‌گردد ۳۸۱ و ۳۸۲ با احراز تساوی در دین بین قاتل و مقتول موضوع ماده ۳۰۱ و ۳۰۴ و ۷۲۲ و ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ و رعایت ماده ۱۳۵ قانون مرقوم متهم موصوف را به یک بار اعدام بخاطر زناى به اغفال و یک بار قصاص نفس با چوبه دار به قید پرداخت نصف دیه کامل زن مسلمان در حق جانی به اتهام قتل عمدی و نیز پرداخت یک دهم دیه کامله زن مسلمان بابت جنایت بر میت و هفتاد و چهار ضربه شلاق تعزیری بابت بزه اخیر محکوم می‌گردد. پرونده در خصوص ارش البکاره و مهرالمثل مفتوح می‌باشد. رأی صادره حضوری است و ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل فرجامخواهی در دیوان محترم عالی کشور می‌باشد.

شرح موضوع

در فروردین سال جاری، رسانه‌های ایران خبر از وقوع واقعه‌ای غم‌انگیز در شهرک خیرآباد شهرستان ورامین دادند که افکار عمومی هر دو جامعه ایران و افغانستان را به شدت جریحه‌دار کرد به نحوی که طوفان سهمگین غلیان افکار عمومی، مرزهای ایران را در نوردید و موضوع وجهه بین‌المللی به خود گرفت و مدتها فضای رسانه‌ای ایران را به خود مشغول کرد. خبر آن بود که دختر خردسال تبعه افغانستان، پس از آزار جنسی به قتل رسیده و بخشهایی از پیکر بی‌جان‌ش توسط اسید سوزانده شده است. مرتکب این جنایت یک پسر نوجوان ایرانی (همسایه مجنی‌علیها) بوده که در زمان ارتکاب جرم شانزده سال و سه ماه داشته است. تعقیب مرتکب در چنین فضای تنش‌آلود اجتماعی آغاز گشت و پس از طی فرآیند رسیدگی، مرتکب نوجوان به موجب دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۰۲۲۵۵۰۰۱۵۲ مورخ ۱۳۹۵/۰۶/۳۱ صادر شده از شعبه ۷ دادگاه کیفری یک تهران، به اعدام، قصاص نفس، شلاق تعزیری و پرداخت دیه محکوم گردید و دفاعیات مطروحه مبنی بر شبهه مستی، ابتلاء مرتکب به برخی نارسایی‌های روانی، نفی مجازات سالب حیات در کنوانسیون حقوق کودک و عدم رشد جزایی و کمال عقل، توسط دادگاه مورد پذیرش قرار نگرفت.

مسائل شکلی

۱- حقوق دفاعی متهم

حضور وکیل در کلیه مراحل تحقیق و رسیدگی، خصوصاً در جرایم مهم مستوجب سلب حیات، از موجبات تضمین حقوق دفاعی متهم است و حقوق دفاعی به نوبه خود از ارکان دادرسی عادلانه است. بر همین مبنا، به موجب ماده ۴۱۵ قانون آئین دادرسی کیفری، حضور وکیل در جرایم مستوجب سالب حیات برای نوجوانان از بدو تشکیل پرونده در کلیه مراحل تحقیقات ضروری است. در پرونده حاضر که منتهی به صدور

دادنامه مورد بحث شده است، پس از انجام بخش عمده تحقیقات مقدماتی در خصوص کلیه اتهامات در دادسرا (حتی اتهام منافی عفت) بدون حضور وکیل مدافع، بازپرس پرونده، دستور تعیین وکیل تسخیری برای متهم صادر می‌کند و وکیل تسخیری، صرفاً اعلام وکالت بسنده می‌کند و هیچ اثری از اظهارات یا لویح ایشان تا پایان تحقیقات مقدماتی و صدور کیفرخواست در پرونده مشهود نیست. به بیانی دیگر، دفاع وکیل تسخیری به اعلام وکالت، آن هم پس از انجام بخش عمده تحقیقات مقدماتی، محدود شده است. بنابراین، می‌توان گفت متهم با وصف سن کم - که تازه از مرز بلوغ رد شده بود - بدون حضور وکیل مدافع محاکمه شده است و این امر با اصول ابتدایی دادرسی عادلانه و مفاد قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳ و تاکید شده در ماده ۷ قانون آئین دادرسی کیفری و ماده ۴۱۵ از همین قانون، تعارض دارد.

۲- احساسی بودن دادنامه

در متن دادنامه، قضات صادر کننده رأی، به احساسی و واکنشی بودن رأی اشاره داشته‌اند که این امر منافی ضرورت مستدل و مستند بودن رأی می‌باشد. قاضی دادگاه در اثبات جرم و احراز شرایط مسئولیت کیفری و بررسی دفاعیات مطروحه، به هیچ عنوان به غیر از رجوع به حکم قانون، حق مراجعه به منبع و مرجع دیگری ندارد. این در حالی است که در متن دادنامه آمده است "... و توجهاً به این که مجنی‌علیه‌های پرونده حاضر نیز از فرشتگان معصوم خدا و دختر بچه شش ساله می‌باشد و توجهاً به التهابات اجتماعی ایجاد شده متأثر از جنایات ارتكابی متهم و ضمن رصد کردن توقعات آحاد جامعه و اذهان عمومی..." به بیانی دیگر، نه تلویحاً که تصریحاً اعلام کرده‌اند، با رصد کردن توقعات جامعه و اذهان عمومی به صدور حکم پرداخته‌اند و در حقیقت، توقعات جامعه و انتظار افکار عمومی در انتساب بزه به مرتکب، موثر بوده است. هر چند معیاری برای رصد کردن

توقعات آحاد جامعه ارائه نشده و در حقیقت، به شهودهای شخصی و حدس و گمان فردی روی آورده‌اند. رد پای احساسی بودن صدور رأی را در اظهارنظر شتابزده یکی از مستشاران صادر کننده دادنامه، بعد از جلسه دادرسی و قبل از صدور دادنامه، نیز قابل مشاهده است که در یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار منتشر شده است.^۱ این امر افزون بر شتابزدگی، با مفاد ماده ۳۷۲ قانون آئین دادرسی کیفری تعارض آشکار دارد.

۳- ناروانی نگارشی

طبق مفاد اصل ۱۶۶ قانون اساسی و ماده ۳۷۴ قانون آئین دادرسی کیفری و اصول دادرسی عادلانه، کلیه دادنامه‌ها و از جمله دادنامه مورد بحث، بایستی مطابق استانداردهای حاکم بر احکام کیفری صادر شوند، خصوصاً آنکه حکم متنازع فیه از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است زیرا افزون بر آن که دربردارنده شدیدترین مجازات‌های موجود در زرادخانه نظام کیفری ایران (یعنی اعدام و قصاص نفس) بوده و ناظر بر مرتکب نوجوان می‌باشد، در فضای تنش آلود و غلیان افکار عمومی صادر شده است. بر همین اساس، صدور و تنظیم دادنامه، بسان فرایند رسیدگی و حقوق دفاعی متهم، بایستی با نهایت وسواس و دقت تنظیم گردد. از این رو، نظر به این که پرونده شامل سه اتهام جداگانه می‌باشد که از حیث ارکان متشکله، مجازات و از همه مهم‌تر ادله اثباتی با یکدیگر متفاوتند، دادرسی عادلانه و منطبق حقوقی حکم می‌کند که هر اتهام به صورت جداگانه ذکر شده، ادله اثباتی ناظر بر آن اتهام بیان شده، دفاعیات متهم و وکیل مدافع ناظر بر آن اتهام مورد اشاره قرار گرفته و آنگاه با استدلال توأم با عقلانیت و به دور از احساسات و هیجانات، در خصوص پذیرش یا عدم پذیرش دفاعیات اظهارنظر شود و در آخر، با استناد به مواد قانونی اتخاذ تصمیم گردد. دادنامه حاضر فاقد چنین ویژگی است و علیرغم تعیین

مجازات‌های سنگین برای مرتکب نوجوان - که هر دو قانون مجازات اسلامی و آئین دادرسی کیفری، شرایط معین و مشخصی برای محاکمه و مجازات نوجوانان پیش‌بینی کرده‌اند - دادنامه متنازع‌فیه بدون آن که ادله اثباتی هر کدام از اتهامات را به صورت جداگانه ذکر کند و بی آن که دفاعیات مطروحه را در خصوص هر اتهام به صورت تفصیلی بیان نماید، به صورت کلی و مبهم به ادله اثباتی و اتهامات اشاره کرده و افزون بر آن، از سلاست و یکدستی کلام حظی نبرده است و از روانی نگارشی طرفی نبسته است.

۴- ادله اثبات اتهام

ادله اثبات مورد استناد در دادنامه، در خصوص زنا‌ی به‌عنف، واجد ایرادات اساسی می‌باشد که به شرح زیر، به تفصیل بیان می‌گردد:

۴-۱- اقرار

الف) به موجب ماده ۱۷۲ قانون مجازات اسلامی، اقرار مثبت زنا بایستی چهار بار تکرار گردد. همچنین با استناد به تبصره ۲ ماده ۲۱۸ همان قانون، صرفاً اقرار نزد قاضی در محکمه صادر کننده حکم حجیت دارد. این در حالی است که مرتکب، در دادگاه صادر کننده حکم، اقرار به جرم زنا نکرده است و می‌توان با عنایت به مفاد مادّین فوق‌الاشعار گفت که اقرار مثبت زنا در پرونده مشهود نیست. در سطر پنجم دادنامه اشاره شده است که "... از جمله اقرار متهم به شرح اوراق بازجویی نزد مامورین نیروی انتظامی، بازپرس محترم و تحقیقات مقدماتی و جلسه دادرسی ماهوی این دادگاه ..."

ب) بنابر تصریح تبصره ۲ ماده ۲۱۸، اشاره به اقرار ماخوذه در دادسرا و مرجع انتظامی و جاهت قانونی ندارد. از سوی دیگر، به موجب نص مواد ۳۰۶ و ۲۸۵ قانون آئین دادرسی کیفری، رسیدگی به جرایم منافی عفت در صلاحیت دادگاه بوده و دادسرا حق انجام تحقیقات را ندارد. بنابراین، اقرار اخذ شده در مرجع بازپرسی یا انتظامی، نه تنها هیچ گونه ارزش اثباتی ندارد، بلکه به خاطر نقض مواد ۳۰۶ و ۲۸۵ قانون آیین دادرسی کیفری و

ورود به تحقیقات مربوط به جرم منافی عفت، تحقیقات معمول فاقد ارزش اثباتی بوده است.

ج) به موجب ماده ۳۱۹ قانون آئین دادرسی کیفری لازم است "عین اظهارات مفید اقرار در صورت مجلس درج شود." بنابراین، اقرار مثبت زنا، که در دادنامه به آن استناد شده است، باید متکی و مستند به صورتجلسات دادگاه می‌شد و در متن حکم، باید به شماره صفحات اشاره می‌شد. ملاحظه دقیق صورت جلسات دادرسی دادگاه حکایت از آن دارد که متهم نه تنها به زنا به عنف اقرار نکرده است، بلکه اتهام را انکار نموده است و حتی کراً اعلام داشته است که اقرار اخذ شده در دادسرا، آزادانه نبوده است.

۴-۲- علم قاضی

در فراز پایانی دادنامه، مستشاران صادر کننده دادنامه به "حصول علم متعارف" استناد کرده‌اند. به بیانی دیگر، قضات صادر کننده رأی از منظر اثباتی، در خصوص ارتکاب زنا به عنف توسط متهم به علم متعارف رسیده‌اند، در این خصوص باید ذکر کرد:

الف) در مواد ۲۱۱ و ۲۱۲ قانون مجازات اسلامی از "علم بین" و "یقین حاصل از مستندات بین" سخن رفته است نه "علم متعارف". قید «علم بین» مندرج در ماده قانونی، حکایت از نگرش ویژه قانونگذار به بحث دلیل اثباتی در باره جرایم منافی عفت دارد و در اولین نگاه پیداست که «علم بین» شأنی والاتر از «علم متعارف» دارد و بالطبع وصول به آن، به غایت مشکل است.

ب) به موجب نص ماده ۲۱۲ قانون فوق الاشعار، قاضی مکلف است قرائن و امارات بین مستند علم خود را به طور صریح در حکم قید کند. این در حالی است که در دادنامه صرفاً به «علم متعارف» اشاره شده و مستندات بینی برای آن ذکر نشده است. از سوی دیگر، به موجب شق اخیر تبصره ماده ۲۱۱ "در هر حال مجرد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی‌شود، نمی‌تواند ملاک صدور حکم باشد." تکرار مفهوم "یقین"

در ماده ۲۱۲ از سوی قانونگذار، قطعاً به معنای عطف نظر تام به حد اعلای علم - که بالاتر از اطمینان است - بوده و به منزله‌ی کشیدن خط بطلان بر عناوینی همچون "علم استنباطی" و "علم متعارف" می‌باشد. لازم به ذکر است که نظریه پزشکی قانونی، هر چند بر پارگی پرده بکارت تصریح کرده است، اما به ضرس قاطع وقوع دخول را تأیید نکرده است. بنابراین "علم متعارف" مندرج در دادنامه، نمی‌تواند متکی به نظریه پزشکی قانونی باشد، چرا که "بین" نیست.

ج) از سوی دیگر اقرار به موجب مواد ۱۶۴ به بعد قانون مجازات اسلامی، یا واجد شرایط قانونی، و در نتیجه معتبر بوده یا به لحاظ فقد اعتبار از عداد ادله اثباتی خارج می‌شود. بالطبع این استدلال قابل پذیرش نیست که اقرار ماخوذ در دادسرا و مرجع انتظامی، هر چند اقرار عندالحاکم نیستند، پس در عداد ادله اثباتی قرار نمی‌گیرند، وانگهی می‌توان آنها را به عنوان اماره و قرینه، مبنای علم فرض کرده و مستند حکم محکومیت قرار داد.

مسائل ماهوی

۱- مستی مرتکب

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در بخش شرایط و موانع مسئولیت کیفری، مستی مرتکب حین ارتکاب جرم به عنوان یکی از موانع مجازات تلقی شده است. به موجب مفهوم مخالف ماده ۱۵۴ این قانون اگر ثابت شود مرتکب حین ارتکاب جرم به طور کلی مسلوب‌الاختیار بوده، مجازات نخواهد شد. دادگاه می‌بایست در رأی خود توجه ویژه‌ای به این موضوع معطوف می‌داشت به ویژه آن که متهم این پرونده نوجوانی خام و کم تجربه بوده که امکان تحت تأثیر قرار گرفتن و سلب اراده و اختیار وی در اثر مصرف ولو مقدار کم مسکرات، دور از ذهن نبوده است. مضافاً آن که در متن رأی به وجود ظروف مشروبات و وجود الکل در محل وقوع جرم اشاره شده است. با این حال؛ دادگاه به

سبب این که پزشکی قانونی اعلام داشته - که در خون مرتکب، الکل یافت نشده است - بنا را بر عدم مصرف مشروب گذاشته است. همچنین؛ متهم دست کم دو روز بعد از مصرف مشروب، به اداره آگاهی و تست الکل معرفی شده است و طبیعی است که پس از گذشت دو روز از مصرف، الکل در خون یافت نشود. طبق نظر متخصصین، حداکثر تا ۱۲ ساعت پس از مصرف، امکان شناسایی الکل در خون هست و بعد از آن از بین می رود. بنابراین به نظر می رسد نظر پزشکی قانونی در این خصوص، نمی توانسته مبنای قاطع قرار گیرد و دادگاه می توانست، دست کم به مستی به عنوان یک تردید و شبهه جدی بنگرد و به مقتضای حدوث شبهه عمل نماید.

۲- قاعده درأ

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ به قاعده درأ تصریح شده است. ماده ۱۲۱ این قانون، به صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل، برخی جرایم حدی و از جمله زنا را قابل اثبات نمی داند. به نظر می رسد که صرف وجود شبهه و تردید در وقوع جرم یا دارا بودن شرایط تام مسئولیت کیفری برای عمل به مقتضای آن کفایت می کند و نیازی نیست که مطرح کننده شبهه (فی المثل شبهه مستی) مست بودن خود را برای رفع مجازات، در حین وقوع جرم اثبات نماید. دادگاه باید در رأی خود این موضوع را مورد عنایت قرار می داد. با این حال، در دادنامه آمده است که: "مشارالیه پس از معرفی به کلاتری هر چند که در بازجویی های اولیه ادعای شرب خمر و در مراحل بعدی با تعلیمات محیط مورد بازداشت و افرادی که با وی در ارتباط بوده اند سعی در القای مستی خود به شونده را دارد اما ادعای او متکی به هیچ دلیل و بنیه ای نمی باشد و کسی مستی او را در لحظات اولیه ارتکاب جنایت گواهی نکرده است." به بیانی دیگر، دادگاه احراز مستی را منوط به ارائه دلیل متقن اثباتی کرده است و از سوی دیگر، انکار اتهام را ناشی از تعلیمات محیط مورد بازداشت و افرادی که با وی در ارتباط بوده اند، دانسته است که دادگاه از آن

اطمینان نداشته و نوعی شبهه بوده که به ضرر متهم مورد استناد قرار گرفته است. دادنامه از این جهت، محل ایراد به نظر می‌رسد.

۳- رشد و کمال عقل مرتکب

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به پیروی از دستاوردهای جرم‌شناسی و بزه‌دیده‌شناسی و مقررات اسناد بین‌المللی، رویکردی تربیتی و اصلاحی در قبال اطفال و نوجوانان بزه‌کار در پیش گرفته است. این رویه - که با مفاد کنوانسیون حقوق کودک همساز بوده - در قانون آئین دادرسی کیفری نیز، در موارد متعدد و با پیش بینی نهادهای مرتبط مورد تاکید قرار گرفته است. در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی آمده است که "در جرایم موجب حد یا قصاص، هرگاه افراد بالغ کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آنها به مجازات‌های پیش‌بینی شده در این فصل محکوم می‌شوند."

در دادنامه به نظریه پزشکی قانونی استناد شده است و پزشکی قانونی به تصریح بیان داشته است که «... و در نهایت به نظر این کمیسیون، دلیل قاطعی برای عدم رشد و بلوغ عقل در نامبرده به دست نیامد...»

به نظر می‌رسد نظریه پزشکی قانونی در این خصوص، دلالت قاطع بر اثبات رشد و کمال عقلی متهم نداشته است. مفاهیم رشد و کمال عقل، مفاهیم فقهی و حقوقی هستند و معادل دقیقی در علم روانپزشکی ندارند. در تحلیل مفاهیم رشد و کمال عقل مندرج در ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی، می‌توان گفت که افراد زیر ۱۸ سال زمانی مسوولیت کیفری تام دارند که بدان افراد متعارف بزرگسال و سرد و گرم روزگار چشیده، قدرت تجزیه و تحلیل داشته باشند. بنابراین برای تشخیص رشد و کمال عقل، افزون بر تبیین فقهی - حقوقی مفهوم، بایستی نحوه شکل‌گیری شخصیت وی در بستر زمان و ویژگی‌های فردی

و روانی، و محیط حاکم بر زیست بوم وی مورد لحاظ قرار گیرد که مستلزم تحقیق محلی و بهره گیری از مددکاران اجتماعی و روانشناسان خبره می‌باشد. از منظر سابقه فقهی، مرحوم محقق حلی «کمال العقل» را از شرایط قصاص ذکر کرده است که قطعاً با بلوغ متفاوت هست و صاحب جواهر، بر این امر «کمال العقل» ادعای اجماع کرده است. شهیدین اول و ثانی نیز در کنار بلوغ از کمال العقل سخن گفته‌اند. همچنین علامه حلی در تحریر الاحکام، در شرایط قصاص، علاوه بر بلوغ، به رشد نیز اشاره کرده است.^۱ از بین فقهای معاصر نیز آیت الله صانعی^۲ و آیت الله مکارم نیز احراز رشد را برای حد و قصاص ضروری دانسته‌اند.^۳

اگرچه در متن رأی اشاره‌ای به نظریه روانشناس منتخب دادگاه نشده است، اما آن گونه که در محتویات پرونده منعکس است، در نظریه روانشناس منتخب دادگاه آمده است: «به نظر می‌آید که وی (مرتکب) مبتلا به اختلال سلوک بوده که معمولاً این افراد در بزرگسالی، شخصیت ضد اجتماعی پیدا می‌کنند.» اختلال سلوک از آن دست بیماریهای روانی است که در خردسالی و نوجوانی عارض فرد می‌گردد و از نمودهای بارز آن می‌توان به پرخاشگری، زورگویی و تهدید و ارباب دیگران، نقض جدی قوانین و مقررات، نزاع و... اشاره کرد. بیماری روانی اختلال سلوک، هر چند رافع مسئولیت کیفری نیست منتهی، با عنایت به آثار و ویژگیهایش شبهه‌ای قوی در رشد و کمال عقل مرتکب به شمار می‌رود. همچنین، طبق نظر روانشناس دیگر پرونده، نقاط ضعف آزمودنی در خرده

۱- رهامی محسن، رشد جزایی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۵۸، زمستان ۱۳۸۱، صص ۱۶۷-۱۹۸.

۲- صانعی یوسف، فقه الثقلین فی شرح تحریر الوسیله، کتاب قصاص، تهران موسسه عروج، ۱۳۸۲، ص ۳۰۷ (به نقل از توجهی، عبدالعلی؛ سن مسوولیت کیفری دختران، در مجموعه بازپژوهی حقوق زن، تهران روز نو، ۱۳۸۴، ص ۱۰۴).

۳- گنجینه فقهی مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، سؤال (کد ۲۹)، جوابهای شماره ۲ و ۳ و ۵.

مقیاس‌های رمز نویسی «در حیطه کلامی» و فراخنای حافظه و شباهت‌ها «در حیطه کلامی» وجود دارد و از منظر روانشناختی، عملکرد پایین در خرده مقیاس فراخنای ارقام احتمالاً می‌تواند نشان دهنده عملکرد ضعیف فرد در ابراز توانایی‌های ذهنی مانند انعطاف‌پذیری، تمرکز و شکیبایی در برابر فشار روانی و تمرکز پایین باشد. به همین سبب، به نظر می‌رسد که دادگاه نبایستی در احراز یا عدم احراز رشد عقلی نظریه پزشکی قانونی را کافی به مقصود تلقی می‌کرد و به حکم تبصره ماده ۹۱ با عطف نظر به نظریه پزشکی قانونی با رجوع به منابع فقهی و حقوقی و خبرگان محلی، در خصوص "رشد" و "کمال العقل" اظهار نظر می‌کرد.

۴- کنوانسیون حقوق کودک

جامعه ایران به کنوانسیون حقوق کودک ملحق شده است و نظر به تصویب آن از سوی مجلس شورای اسلامی، به حکم ماده ۹ قانون مدنی در حکم قوانین داخلی ایران می‌باشد. طبق مفاد بند الف ماده ۳۷ کنوانسیون، صدور حکم اعدام برای افراد زیر ۱۸ سال ممنوع است و هیجده سالگی مندرج در ماده ۳۷ ناظر بر زمان وقوع جرم است. بنابراین، طبق حکم آمره کنفرانسیون حقوق کودک، صدور حکم مجازات سالب حیات برای افراد زیر هیجده سال ممنوع است. از سوی دیگر، حق شرط ایران کلی بوده و مصادیق آن، مشخص نشده است. مضافاً این که تصمیم دادگاه با هدف و منظور کنوانسیون که رفع مجازات اعدام از نوجوانان بزهکار هست - انطباق نداشته و طبق بند سوم ماده ۱۹ کنوانسیون وین (۱۹۶۹) فاقد اعتبار به نظر می‌رسد. اگر چه رأی به رعایت مفاد کنوانسیون حقوق کودک اشاره نموده و به بیانی دیگر، شمول مقررات کنوانسیون بر مرتکب را تصدیق نموده است، اما احتمالاً با توسل به این استدلال که قربانی نیز کودک می‌باشد، مرتکب را مستحق استفاده از مزایای کنوانسیون ندانسته است. در این خصوص، توجه به چند نکته ضروری است:

اولاً- کنوانسیون حقوق کودک ناظر بر زندگان است و نه افراد فوت شده.
ثانیاً- در این پرونده، مرتکب نوجوانی در حال محاکمه بوده است و حقوق ناظر بر
دادرسی و مجازات‌های متناسب با بزهکاری نوجوانان، محل بحث است که در کنوانسیون
متجلی شده است.

ثالثاً- اگر مرتکب طبق کنوانسیون حقوق کودک، حقوق متصوره‌ای دارد پس ناگزیر
باید از آنها استفاده نماید.